



# آموزش سواد مالی و آثار پرورشی آن

گفت‌وگو با مدیر و دست‌اندرکاران دبستان دخترانه شهید مجید افشاریان

نصرالله دادار | غلامرضا بهرامی

عکس

گفت‌وگو



## اشاره

ضرورت آموزش مهارت‌های زندگی در مدارس کشور از جمله مسائلی است که در سال‌های اخیر مورد توجه بسیاری از متخصصان، محققان، مسئولان و دست‌اندرکاران نظام آموزشی کشور قرار گرفته است. اگرچه آموزش مهارت‌های زندگی هنوز به صورت رسمی و ملموس در برنامه‌های درسی و محتوای آموزشی مدارس دیده نمی‌شود، برخی از مدیران و دست‌اندرکاران مدارس با ابتکار عمل شخصی، در کنار برنامه‌های درسی رسمی، دست به آموزش چنین مهارت‌هایی زده‌اند و در این زمینه موفقیت‌های درخور توجهی نیز کسب کرده‌اند.

دبستان دخترانه شهید مجید افشاریان در منطقه ۹ شهر تهران از جمله مدارس است که در دو سال اخیر آموزش مسئولیت‌پذیری، سواد مالی و ... را در کنار برنامه‌های رسمی آموزشی در دستور کار خود قرار داده است و توانسته است موفقیت‌هایی در این زمینه به دست آورد. این مدرسه دارای ۲۵۴ دانش‌آموز در سه پایه چهارم، پنجم و ششم ابتدایی است. آنچه در پی می‌آید، حاصل گفت‌وگویی است که با خانم فاطمه مرادی، مدیر، فاطمه شعبانی، معاون آموزشی، الهه درخشان، معاون پرورشی و اکرم‌السادات رحمان‌زاده، مربی سلامت و بهداشت این مدرسه درباره آموزش سواد مالی انجام داده‌ایم.

## چطور شد که به فکر آموزش سواد مالی در مدرسه افتادید؟

**مرادی:** من مدت‌هاست که دغدغه‌ای دارم و آن این است که بچه‌ها وقتی فارغ‌التحصیل می‌شوند، برای کسب‌وکار با مشکل روبه‌رو هستند و این یکی از مشکلات اصلی آن‌هاست. امروز اکثر جوانان کشور مشکل کسب‌وکار دارند و منتظرند که کسی آن‌ها را به‌کار بگیرد. والدین در دوران تحصیل فرزندانشان چندان به فکر کسب‌وکار آینده آن‌ها نیستند و اغلب بعد از پایان تحصیلات به این فکرها می‌افتند. به همین دلیل هم هست که بسیاری از بچه‌ها پس از فارغ‌التحصیلی از کشور خارج می‌شوند و بیکاری دلیل اولشان برای انجام دادن این کار است.

حرف آن‌ها این است که ما اینجا کار نداریم و بیکاریم. من وقتی به این مسائل فکر می‌کردم، دیدم که ما هم در جاهایی کوتاهی کرده‌ایم و مدرسه هم به فکر کسب‌وکار آینده بچه‌ها و مهارت‌های زندگی آن‌ها نبوده است. در محتواهای آموزشی، هم این مسائل دیده نشده است.

به عبارتی، حتی در آموزش مهارت‌های زندگی به ابعاد اقتصادی چندان نپرداخته‌ایم. این نوع دغدغه‌ها بود که موجب شد ما وارد این کار شویم. حتی خود معلمان هم تنها درآمدشان همین آب باریکه‌ای است که به حسابشان واریز می‌شود.

ما معلمان هم هیچ‌وقت فکر نکرده‌ایم که آیا در کنار این کار معلمی، می‌توانیم کسب‌وکار و درآمد دیگری داشته باشیم. ما معلمان در طول زندگی مان همواره دغدغه مالی داریم ولی اگر مهارت‌های دیگری داشتیم، می‌توانستیم درآمد دیگری کسب کنیم.

من الان حدود دو سال است که در بورس فعالیت می‌کنم و مرتب به خودم می‌گویم حیف که دیر وارد این کار شدم و کاش زودتر از این کار بورس را شروع می‌کردم. بنابراین، فکر کردم چه خوب است که بچه‌ها در کنار تحصیل، یک کسب‌وکار اقتصادی و مالی هم داشته باشند و به این صورت بحث پول، مدیریت مالی و کسب‌وکار و سرمایه‌گذاری را هم تجربه کنند.

چرا ما می‌گذاریم که بچه‌هایمان به سن بالا برسند و هیچ منبع درآمدی برای خودشان نداشته باشند؟ چون والدین چرخبالی بوده‌ایم که هر موقع بچه‌هایمان مشکل یا مسئله‌ای داشته‌اند، سریع حاضر شده‌ایم و مسئله‌شان را حل کرده‌ایم.

**وقتی احساس کردید که جای آموزش مهارت‌های زندگی در مدرسه خالی است، برای حل این مسئله چه**

## برنامه‌ای را برای مدرسه‌تان دنبال کردید؟

**مرادی:** ما به کمک آقای دکتر مهاجر که از همکاران وزارت‌خانه است، برای مدرسه‌مان یک بسته آموزشی و مشاوره‌ای به نام «مدرسه ما» تعریف کردیم. چون باور ما این است که آموزش و پرورش قلب جامعه و مدرسه قلب آموزش و پرورش است و قلب مدرسه هم مدیر مدرسه، دانش‌آموزان، معلمان و اولیا هستند.

ما با این بسته آموزشی می‌خواستیم گسستی را که بین جامعه و محتوای آموزشی و تربیتی مدرسه وجود دارد، قدری پر کنیم و از فاصله میان جامعه و مدرسه به اندازه توانمان بکاهیم؛ به عبارتی، مدرسه و جامعه را به هم نزدیک کنیم. به همین دلیل، چند کارکرد برای مدرسه تعریف کردیم و مدرسه را یک سازمان یادگیرنده دیدیم که باید در آن نوعی از یادگیری اتفاق بیفتد که موجب تغییر رفتار بچه‌ها شود و آن‌ها را برای زندگی در دوران جوانی، بزرگسالی و حرکت در مسیر حرفه‌ای‌شان آماده کند.

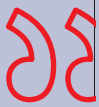
ما در این بسته آموزشی، سه هدف موفقیت، ثروتمند شدن و قهرمانی دانش‌آموزان در آینده را دیده‌ایم که سه ضلع اصلی هستند و روی سه مهارت مهم و کلیدی که سه هدف بالا را محقق می‌سازند، کار می‌کنیم. یکی از این سه مهارت، مسئولیت‌پذیری است که معتقدیم مادر موفقیت‌ها و درمان طلبکاری و مسئولیت‌گریزی بچه‌هاست. دومین مهارت، کنترل پول و درخواست‌های بچه‌ها از والدین بوده است که معتقدیم مادر ثروتمندی و آرامش مالی و درمانگر بیشترخواهی و مصرف‌گرایی و استرس‌های کشنده ناشی از آن‌هاست.

سومین مهارتی که می‌خواهیم به آن بپردازیم، کشف و گسترش علائق و استعدادها بچه‌هاست. ما معتقدیم که مادر قهرمانی در زندگی بچه‌ها، استعدادها و علائق آنان است که شاه‌کلید شادی و حال خوب و درمانگر افسردگی است.

در این راستا، مجموعه‌ای از خصوصیات رفتاری را هم تعریف کردیم و سه ضلع دانش‌آموز، اولیای مدرسه و اولیای منزل را در این جهت گذاشتیم و آموزش‌هایمان را روی این سه محور قرار دادیم که هم برای دانش‌آموزان، هم برای معلمان و هم برای والدین بچه‌هاست. در این مسیر ما سه جشنواره برگزار می‌کنیم: اول جشنواره مسئولیت‌پذیری که بهترین



فاطمه مرادی



**فاطمه مرادی:**  
**ما خواستیم به بچه‌ها یاد بدهیم که اقتصاد دو بال دارد: یکی کسب درآمد و دیگری تصمیم‌گیری برای درآمندی که کسب کرده‌ایم**



آن‌هاست. ما در این جشنواره روی محورهای مسئولیت‌پذیری کار می‌کنیم و آن‌ها را در قالب مسئولیت‌های جزئی‌تر که بر عهده دانش‌آموزان و خانواده‌هاست، دنبال می‌کنیم.

یک «جشنواره خرید موفق» هم داریم که در راستای آموزش سواد مالی بچه‌ها و ساخت اقتصاد حرفه‌ای است. بعد از عید نوروز هم «جشنواره قهرمان شو» را داریم که در راستای تقویت هوش‌های چندگانه است.

### ■ برای آموزش سواد مالی چه کاری انجام داده‌اید؟

□ **مرادی:** ما برای آموزش والدین دانش‌آموزان، ابتدا از آن‌ها سؤال کردیم و خواستیم که بگویند چه تصویری از آینده شغلی، تحصیلی و زندگی فرزندان‌شان دارند. پاسخ‌های والدین به این سؤال به ما در جهت آموزشی بچه‌ها بسیار کمک کرد.

پاسخ اکثر والدین به سؤال ما این بود که درس بخوانند، نمره خوب بگیرند، وارد دانشگاه شوند و یک شغل خوب پیدا کنند؛ مثلاً پزشکی یا مهندس شوند تا به ثروت دست یابند. اکثر والدین این نظر را درباره آینده بچه‌هایشان داشتند اما اگر بچه‌هایشان به آن‌ها (والدین) بگویند که بیشتر ثروتمندهای دنیا کسانی نیستند که برای ثروتمند شدن درس خوانده باشند، والدین هیچ جوابی ندارند. مثلاً یکی از ثروتمندان جهان بیل گیتس است که تحصیلات دانشگاهی‌اش را رها کرده و به سراغ ثروت‌آفرینی رفته است. غرض من این است که در آموزش سواد مالی یا مسئولیت‌پذیری، تنها مدرسه نیست که باید وظایفش را انجام دهد بلکه اولیای دانش‌آموزان یا به عبارتی خانواده‌ها نیز نقش مهمی در این مسیر دارند. مدرسه تا جایی و تا حدودی می‌تواند در این راستا کار کند. در صورتی که اکثر عادت‌های مالی و پولی افراد در خانواده، و از سنین پیش‌دبستانی یا دوران کودکی شکل می‌گیرد و آموزش آن‌ها نیز باید از همان کودکی شروع شود. الگوی اولیه بچه‌ها والدین هستند، اما مدرسه ما به سهم خودش برنامه‌ای را در

36

**مرادی: والدین در دوران تحصیلی بچه‌ها، چندان به فکر کسب و کار آینده آن‌ها نیستند و فقط از آن‌ها می‌خواهند که درس بخوانند. البته مدرسه‌های ما هم به فکر کسب‌وکار آینده دانش‌آموزان نبوده‌اند**

ساحت اقتصادی و حرفه‌ای برای بچه‌ها تدارک دیده است. در واقع، ما نیازهای امروز بچه‌ها و نیز آینده آن‌ها را دیده و در نظر داشته‌ایم که به بچه‌ها کمک کنیم تا حتی پیش از مستقل شدن، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در اقتصاد خانواده نقش داشته باشند. به جای اینکه بگوییم نیازی نیست که بچه‌ها امروز وارد این میدان شوند و فعلاً فقط باید درسشان را بخوانند، بچه‌ها را هدایت کرده‌ایم که به اقتصاد خانواده کمک کنند. ضرورت دیگر درباره آینده بچه‌هاست که مستقل می‌شوند. شما می‌دانید که اکثر خانواده‌ها در دنیا با بدهی دست و پنجه نرم

می‌کنند و قرن ۲۱ هم قرن مشکلات اقتصادی و مصرف‌گرایی است؛ به‌ویژه در بچه‌ها و در زوج‌های جوان.

رویکرد ما به سواد مالی این‌گونه بود که خواستیم به بچه‌ها یاد بدهیم که اقتصاد دو بال دارد: یک بالش درآمد و پول درآوردن است و بال دیگرش که خیلی هم اهمیت دارد، تصمیم‌گیری برای پولی است که درآورده‌ایم؛ مثلاً باید یاد بگیریم که کمتر از درآمدمان خرج کنیم. ما با آموزش سواد مالی می‌خواهیم به بچه‌ها یاد بدهیم که در کنار آسایش، آرامش هم داشته باشند. ما آموزش سواد مالی را در قالب مجموعه‌ای از اهداف رفتاری دیده‌ایم. اکنون که در دوره ابتدایی هستیم، روی این موضوع تمرکز کرده‌ایم که بچه‌ها از والدین خود پول توجیبی می‌گیرند و باید آن را مدیریت کنند.

در جلسه‌ای هم که آقای دکتر مهاجر با خانواده‌ها داشت، بر این نکته تأکید شد که والدین به‌طور هفتگی به بچه‌ها پول می‌دهند و ما می‌خواهیم که بچه‌ها آن پول توجیبی هفتگی را مدیریت کنند. آن‌ها ۷۰ درصد این پول را خرج خود می‌کنند، ۱۰ درصدش را سرمایه‌گذاری، ۱۰ درصد را پس‌انداز و ۱۰ درصد آخر را صرف بخشندگی می‌کنند.

در ۷۰ درصد اول قرار شد که یک یا دو مسئولیتی را که والدین برعهده داشتند، مانند خرید، خود دانش‌آموز متقبل شود. مثلاً اگر قرار است برای دانش‌آموز پوشاک تهیه شود، یکی یا دو تا از آن‌ها را خود او انتخاب کند و والدین دیگر در این مورد مسئولیتی نداشته باشند.

در بحث ۱۰ درصد سرمایه‌گذاری، ما هم سال گذشته و هم امسال با بانک صادرات کار کرده‌ایم. بانک صادرات حسابی به نام «سپهر دانش» دارد که براساس آن، بچه‌ها ۶۹ هزار تومان پول می‌آورند و ۳۱ هزار تومان خود بانک به آن‌ها هدیه می‌دهد که ۱۰۰ هزار تومان می‌شود. دانش‌آموز به این صورت در بانک



**رحمان زاده: ما در جشنواره غذای سالم مفهوم مالیات را هم به بچه‌ها یاد دادیم و گفتیم که ۵ درصد سود فروش خود را باید مالیات بدهند. مالیات‌های جمع شده را هم صرف هزینه‌های بچه‌های کم‌بضاعت یا بی‌بضاعت می‌کنیم**

**رحمان زاده:** جالب است بدانید که ما یک سال از مادران برای حضور در غرفه‌ها استفاده کردیم که اصلاً موفق نبود ولی امسال که خود بچه‌ها در غرفه‌ها بودند، خیلی خوب و موفق بود؛ یعنی باید روی بچه‌ها حساب باز کنیم و از آن‌ها بخواهیم تا توانایی‌هایشان را بروز دهند. در واقع، هم ما باید بچه‌ها را باور کنیم و هم کاری کنیم که خودشان هم خودشان را باور کنند؛ چون خیلی وقت‌ها بچه‌ها خودشان را باور ندارند. وقتی ما بچه‌ها را دیدیم و به آن‌ها توجه کردیم، شکوفا شدند. ما پارسال در پایه ششم دانش‌آموزی داشتیم که خیلی سخت حرف می‌زد و اصلاً نمی‌توانست منظور و مقصودش را با زبان برساند و ما فکر می‌کردیم که او اصلاً هیچ کاری نمی‌تواند بکند،

وقتی برای جشنواره ثبت‌نام می‌کردیم، او آمد و به من گفت که فقط یک بار اجازه بدهید من غرفه داشته باشم. البته همین موضوع را هم مطرح کرد؛ چون خوب نمی‌توانست منظورش را برساند. چند بار گفتم نه و حتی با خانم شعبانی هم که مشورت کردم، پاسخش این بود: خلاصه، آخرین روز قبول کردم و به ایشان هم گفتم عیبی ندارد. شما هم بیایید و شرکت کنید. البته باز هم شک داشتیم که بتواند کارش را درست انجام دهد و به خودم می‌گفتم در جشنواره خودم باید در کنارش باشم و کارش را جمع و جور کنم. وقتی غرفه‌ها آماده شد، مادر او که در یک گل‌فروشی کار می‌کرد، صبح آمد و گل‌دان‌های کوچک کاکتوس را آورد و در غرفه فرزندش چید. کارت شناسایی او را هم برای فروش دادیم. جالب است که این دانش‌آموز اول کمی توانست بفروشد ولی بعد فروشش متوقف شد؛ چون بچه‌ها به دنبال خریدن خوردنی‌ها بودند، اما او آن قدر تیز و باهوش بود که یک مرتبه متوجه شد که الان بچه‌ها

هم پول‌هایشان را خرج می‌کنند و پولی برای خرید گل‌دان باقی نمی‌ماند. بنابراین، سریع تصمیم گرفت که اعلام حراج کند و قیمت را پایین آورد و در مدت کوتاهی همه گل‌دان‌هایش را فروخت و حتی برای فردای آن روز سفارش گرفت. در آنجا من حساسی تشبیه شدم که او را به حساب نیاورده بودم و همین باعث شد که بهفهمم و باور کنم که هیچ‌وقت هیچ‌یک از بچه‌ها را دست‌کم نگیرم.

**شعبانی:** ما دانش‌آموزی داریم که یک دست ندارد. شما می‌دانید



الیه درخشان

صادرات حساب باز می‌کند و بانک یک کارت سپهر دانش به او می‌دهد و اسم دانش‌آموز روی آن است. دانش‌آموزان با این کارت می‌توانند خریده‌هایشان را انجام دهند و آن مبلغی را که قرار است از پول توجیبی پس‌انداز کنند، به این حساب می‌ریزند و سودی که از این حساب برایشان حاصل می‌شود، شکل سرمایه‌گذاری پیدا می‌کند. بچه‌ها با همین کارت از بوفه و ... خرید می‌کنند.

**برای آموزش سواد مالی، امسال چه جشنواره‌هایی برگزار کرده‌اید یا خواهید کرد؟**

**مرادی:** در ۲۴ مهرماه امسال، جشنواره «غذای سالم» را برگزار کردیم که بچه‌ها، خانواده‌هایشان و حتی همکاران اداره در آن شرکت کردند. یک جشنواره هم در اواخر امسال یا آغاز سال نو برگزار می‌کنیم.

در جشنواره مهرماه، بچه‌ها غذاهای سالمی را که در خانه تولید کرده بودند، می‌فروختند و کسب درآمد می‌کردند. در این جشنواره دو محور را در نظر داشتیم: یکی خرید موفق و دیگری فروش، که توسط غرفه‌داران که خود بچه‌ها بودند، انجام می‌شد.

غرفه‌داران برای فروش تولیدات خود، باید فهرستی از غذاهایی که می‌خواهند بفروشند، ارائه کنند تا به درس‌ها لینک بدهیم. همچنین، چیزهایی را که برای تهیه غذاها خریداری کرده‌اند مشخص کنند و به عبارتی، همه هزینه‌های این محصولات و سودی را که می‌خواهند روی آن‌ها بکشند، مشخص می‌کنند و با فاکتور به ما می‌دهند. بچه‌هایی هم که خرید می‌کنند باید در خرید خود، مدیریت کنند؛ یعنی یک لیست خرید داشته باشند و ببینند غرفه‌ها را یکی‌یکی ببینند و چیزهایی را که می‌خواهد بخرند، از نظر کیفیت و قیمت مقایسه کنند و بعد خرید انجام دهند. در خرید هم، هیچ پولی رد و بدل نمی‌شود. ما واحد پولی به نام «بهار» تعریف کرده‌ایم که هر واحد آن، برابر با هزار تومان است. بچه‌ها از صندوق‌دارها به هر اندازه‌ای

که بخواهند خرید کنند، بهار می‌خرند و با بهارهایشان از غرفه‌دارها خرید می‌کنند. غرفه‌دارها هم بعد از اینکه فروششان به پایان رسید، بهارهایشان را نزد صندوق‌دار اصلی می‌آورند و به او می‌دهند و معادل آن پول می‌گیرند. غرفه‌دارها از یک ماه قبل برای فروش اعلام آمادگی می‌کنند و ثبت نام می‌شوند.

**برگزاری جشنواره غذا چه تأثیری روی بچه‌ها داشته است؟**

که برای شمردن پول به دو دست نیاز است اما ایشان با یک دست و با اعتماد به نفس بالا چنان جنس می‌فروخت و بهارها را می‌شمرد که ما باورمان نمی‌شد.

او کار غرفه‌داری را هم به بهترین نحو انجام داد و همان روز که جشنواره برگزار شد، وقتی به خانه رفته بود پدرش را که حساب‌دار است، بوسیده و به او گفته بود که من امروز فهمیدم که شما چه کار سختی انجام می‌دهید و برای ما درآمد کسب می‌کنید.

ما در جشنواره غذای سالم متخصص تغذیه هم داشتیم که کیفیت غذاها را ارزیابی می‌کرد.

■ **شعبانی:** یکی از بچه‌ها که غرفه لواشک و آتش راه انداخته

بود، در حیات مدرسه پیش من آمد و در گوشم گفت: اگر شما در بین دانش‌آموزان، کسانی را می‌شناسید که پول ندارند که بیایند خرید کنند، اطلاعات آن‌ها را بدهید تا به تعدادشان آتش و لواشک بیاورم و توی دفتر بگذارم. شما خودتان آن‌ها را صدا بزنید و به آن‌ها بگویید که از این آتش و لواشک استفاده کنند. این همان آموزش بخشندگی است که خانم مرادی در ابتدای صحبتشان به آن اشاره کردند. و امروز جامعه ما بدان نیاز دارد. در واقع، این بچه آن قدر حواسش جمع بود که نمی‌خواست بچه‌های بی‌بضاعت بیایند و از او مستقیماً لواشک و آتش مجانی بگیرند؛ مبادا جلوی او کوچک شوند. این

هم از آثار بسیار زیبای جشنواره غذای سالم بود.

■ **رحمان‌زاده:** ما در این جشنواره، مفهوم مالیات را هم به

بچه‌ها یاد دادیم و در آخر جشنواره گفتیم که ۵ درصد سود فروشی را باید مالیات بپردازند. مالیات‌های جمع شده را هم صرف بچه‌های کم یا بی‌بضاعت کردیم. البته از دانش‌آموزان اجاره غرفه‌ها را هم نگرفتیم: اول به آن‌ها گفتیم که هر غرفه اجاره دارد ولی ما آن را به شما می‌بخشیم و تخفیف می‌دهیم.

■ **برای اینکه این نوع**

**آموزش‌ها بیشتر در بچه‌ها**

**اثرگذار باشند، چه باید کرد؟**

■ **شعبانی:** من معتقدم آموزش

مسائلی مانند سواد مالی باید جزء

برنامه‌های آموزشی قرار بگیرد و

در بطن محتوای آموزشی، مثلاً در

دروسی مانند ریاضی دیده شود؛

زیرا اگر چنین نباشد، معلمان

آن را چندان جدی نمی‌گیرند و به‌عنوان فعالیت فوق‌برنامه که اهمیتی ندارد، به آن نگاه می‌کنند. این کار در مدرسه ما خودجوش بوده است و جزء برنامه‌های آموزشی نیست.

■ **مرادی:** ما مطالبی مانند سواد مالی را فقط در سند تحول دیده یا خوانده‌ایم ولی در محتواهای آموزشی ندیده‌ایم. در سند تحول، شش ساحت دیده شده که یکی از آن‌ها ساحت اقتصادی، حرفه‌ای دانش‌آموزان است ولی در ارائه این سند به معلمان و همکاران، خیلی ضعیف عمل شده است؛ به‌ویژه اینکه آن‌ها در زیرنظام‌هایی مانند نیروی انسانی و مالی نیامده‌اند.

■ **مسئولیت اصلی آموزش سواد مالی در مدرسه شما به‌عهده چه کسی بوده است؟**

■ **رحمان‌زاده:** همه دست‌اندرکاران مدرسه درگیر این آموزش هستند ولی در معلمان سه تا سرگروه داریم که آن‌ها کارها را پیگیری می‌کنند. من و خانم مرادی کارهای اصلی‌اش را دنبال می‌کنیم و با معاونان مدرسه در این مورد همکاری مستقیم داریم.

■ **برای انجام دادن این کار با چه مشکلاتی روبه‌رو بوده‌اید؟**

■ **مرادی:** یکی از مشکلات جدی ما این بود که برای آموزش سواد مالی، کتاب پیدا نمی‌کردیم که به‌عنوان منبع مطالعاتی از آن‌ها استفاده کنیم. فقط یکی دو کتاب پیدا کردیم؛ یکی با عنوان «راهنمای سرمایه‌گذاری در بورس برای کودکان و نوجوانان» که آقای رضایی که خودشان در بورس هستند، نوشته بودند ولی کشور ما از نظر منابع آموزشی در این زمینه خیلی فقیر است.

الان در مدارس و مراکز آموزشی برخی از کشورهای بزرگ به گونه‌ای عمل می‌کنند که بچه‌ها به جای انتخاب دانشگاه، نگاه‌های اقتصادی را انتخاب کنند ولی ما در این زمینه خیلی خیلی ضعیف هستیم. حتی من ندیده‌ام که دانشگاه‌هایمان هم روی این مسائل کار کرده باشند.

■ **خانم مرادی، شما چطور با**

**دکتر مهاجر آشنا شدید؟**

■ **مرادی:** من در یک دوره

آموزش مدیریت مالی که ایشان

مدرس آن بودند، شرکت کرده

بودم و ایشان را می‌شناختم. در

آنجا متوجه شدم که آقای دکتر

دغدغه‌های کودکان و نوجوانان را

دارد. آن دوره آموزشی را اداره کل



اکرم‌السادات رحمان‌زاده



**درخشان: آموزش سواد مالی، آثار تربیتی زیادی روی بچه‌ها داشته است؛ برای نمونه، آن‌ها یاد گرفته‌اند که در خرید باید صبر و دقت داشته باشند**

### معاون تربیتی مدرسه، آثار تربیتی آموزش سواد مالی را برشمرد.

**درخشان:** اتفاقاً همان روزی که ما جشنواره را در مدرسه برگزار کرده بودیم، تعدادی از بچه‌ها که مسئول غرفه هم بودند، در محور بخشندگی اعلام آمادگی کرده بودند که تعدادی بهار در اختیار بچه‌هایی بگذارند توانایی مالی نداشتند و نمی‌توانستند خرید کنند.

نکته دیگر تقویت صبر در بچه‌هاست. انسان نیازمند است و دوست دارد نیازهای خود را در اولین فرصت برطرف کند ولی با آموزش این مسائل، آن‌ها یاد می‌گیرند که وقتی وارد بازار شدند، فوراً خرید نکنند؛ کمی بگردند و کالاها را از نظر کیفی و قیمت بررسی کنند و بعد خرید کنند. این باعث می‌شود که دقت و صبوری آن‌ها هم افزایش یابد. همچنین یاد می‌گیرند که برای دستیابی به چیزی که دلشان می‌خواهد، فوراً اقدام نکنند بلکه با درایت و تفکر و بررسی دقیق، این کار را به بهترین شکل انجام دهند. امانت‌داری و قدرشناسی، و همکاری و مشارکت از دیگر ویژگی‌های تربیتی است که در این‌گونه جشنواره‌ها در بچه‌ها ایجاد می‌شود. به‌نظر من این نوع جشنواره‌ها آثار تربیتی زیادی دارند. ما در این جشنواره دیدیم که عده‌ای از بچه‌ها آمدند و گفتند که ما می‌خواهیم کل درآمدمان را به بچه‌های بی‌بضاعت ببخشیم.



فاطمه شعبانی

آموزش و پرورش شهر تهران برای مدیران گذاشته بوده الان هم حدود دو سال است که ما از راهنمایی و مشاوره ایشان در مدرسه‌مان استفاده می‌کنیم.

### احساس بچه‌ها از کسب درآمد چگونه بود؟

**شعبانی:** برایشان خیلی لذت‌بخش بود. بچه‌ها بعد از جشنواره آن قدر ذوق زده‌اند که نمی‌توان احساس آن‌ها را توصیف کرد. در پایان جشنواره مدام از ما می‌پرسند که جشنواره بعدی کی برگزار می‌شود. آن‌ها حس خیلی خوبی از برگزاری این‌گونه جشنواره‌ها و کسب درآمد و خرید و فروش دارند.

### برای توسعه این نوع آموزش‌ها و این نوع کارها در مدرسه، چه انتظاراتی از مسئولان آموزش و پرورش دارید؟

**شعبانی:** فقط جلوی کار ما را نگیرند و سنگ نیندازند؛ چون ممکن است کسی از این کار خوشش نیاید و بگوید شما دردسر ایجاد کرده‌اید و مانع شوند.

### مرادی: جایگاه و ساحت

اقتصادی حرفه‌ای را که در سند تحول آمده است، در برنامه‌های آموزشی و درسی روشن کنند. این هنوز برای ما یک نقطه کور است و جایگاه روشنی ندارد. من خودم این ضرورت را احساس کرده‌ام که در ساحت اقتصادی حرفه‌ای برای دانش‌آموزان کار کنم. توجه داشته باشیم که پیش‌زمینه سواد مالی، مسئولیت‌پذیری است.

### خانم درخشان، شما به‌عنوان